

# گستره شعر پارسی

در انگلستان و آمریکا

جان دی. یوحنا

ترجمه دکتر احمد تمیم‌داری



|                    |                                                                                                 |
|--------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه            | یوحنان، جان، ۱۹۱۱-م.                                                                            |
| عنوان و پدیدآورنده | Yohannan, John D.                                                                               |
| مشخصات نشر         | گستره شعر پارسی در انگلستان و آمریکا/ جان دی. یوحنان؛ مترجم احمد تمیم‌داری. تهران، روزنه، ۱۳۸۵. |
| مشخصات ظاهری       | ۳۲۰ ص: مصور.                                                                                    |
| شابک               | 964-334-262-x                                                                                   |
| یادداشت            | فیبا                                                                                            |
| یادداشت            | عنوان اصلی: Persian Poetry in England and America a 200-year history, 1977.                     |
| یادداشت            | واژه‌نامه                                                                                       |
| یادداشت            | کتابنامه: ص. [۱۳۷] - ۳۷۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.                                               |
| یادداشت            | نماینه                                                                                          |
| موضوع              | شعر فارسی — ترجمه شده به انگلیسی — تاریخ و نقد.                                                 |
| موضوع              | ادبیات فارسی — نقد و تفسیر — کشورهای انگلیسی‌زبان.                                              |
| موضوع              | شعر آمریکایی — تأثیر ایران.                                                                     |
| موضوع              | شعر انگلیسی — تأثیر ایران.                                                                      |
| شناسنامه افزوده    | تمیم‌داری، احمد، ۱۳۳۲- مترجم.                                                                   |
| ردفندی کنگره       | ۱۳۸۵ / ۸۱ الف ۱۶ / PIR۴۰۱۶                                                                      |
| ردفندی دیویی       | ۸۱۶ / ۰۰۹                                                                                       |
| شماره کتابخانه ملی | ۴۲۲۲۳-۸۵                                                                                        |



## گستره شعر پارسی در انگلستان و آمریکا

- نویسنده: جان دی. یوحنان
- مترجم: دکتر احمد تمیم‌داری
- ویراستار: اکسانا بهشتی، ناصر احمدزاده، اکرم سلطانی
- طرح جلد: سید پارسا بهشتی شیرازی
- چاپ اول: ۱۳۸۵
- حروفچینی: انتشارات روزنه
- تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۴۵۰۰ تومان
- چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- آدرس: خیابان توحید، ابتدای خیابان پرچم، پلاک ۴ طبقه ۴، انتشارات روزنه
- تلفن: ۶۶۹۳۹۰۷۴ - ۶۶۹۳۵۰۸۶ - ۶۶۹۲۴۱۳۲ نمابر
- شابک: ۹۶۴-۳۳۴-۲۶۲-X
- ISBN: 964-334-262-x
- تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

## فهرست

|    |                                                    |
|----|----------------------------------------------------|
| ۹  | ..... سخن مترجم                                    |
| ۱۹ | ..... پیش‌گفتار و سپاس                             |
| ۲۳ | ..... دیباچه: اروپاییان، ایران جدید را کشف می‌کنند |

## بخش نخست: اقتباس انگلیسی

|    |                                                                     |
|----|---------------------------------------------------------------------|
| ۳۵ | ..... فصل یکم: سر ویلیام جونز و کمپانی هند شرقی                     |
| ۴۷ | ..... فصل دوم: نشریه‌های دوره‌ای                                    |
| ۵۳ | ..... فصل سوم: زیبایی‌شناسی نئوکلاسیک در برابر زیبایی‌شناسی رمانتیک |
| ۶۵ | ..... فصل چهارم: بایرون، مور و دیگر شاعران رمانتیک                  |
| ۷۵ | ..... فصل پنجم: سیاست‌های ناپلئونی در ایران و اصلاح زبان در هند     |

## بخش دوم: ویکتوریایی‌ها بر سر دو راهی

|     |                                                          |
|-----|----------------------------------------------------------|
| ۹۱  | ..... فصل ششم: پژوهشگران، نوآموزان و مقلدان در دوره جدید |
| ۱۰۳ | ..... فصل هفتم: سه مروج برجسته ادبیات فارسی              |
| ۱۱۳ | ..... فصل هشتم: «سهراب و رستم»، اثر ماتیو آرنولد         |
| ۱۲۱ | ..... فصل نهم: تنیسون و شعر فارسی                        |
| ۱۳۳ | ..... فصل دهم: ترجمه‌های فیتزجرالد از شعر فارسی          |

## بخش سوم: سهم آمریکایی‌ها

|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۱۴۵ | ..... فصل یازدهم: نخستین خاورشناسان  |
| ۱۵۳ | ..... فصل دوازدهم: رالف والدو امرسون |

|                                                   |     |
|---------------------------------------------------|-----|
| فصل سیزدهم: تورو، ویتمن و دیگر تعالی‌گرایان       | ۱۷۳ |
| فصل چهاردهم: لانگ‌فلو، لوول، ملویل و لافکادیو هرن | ۱۸۳ |

### بخش چهارم: آخرین سال‌های قرن نوزدهم

|                                                  |     |
|--------------------------------------------------|-----|
| فصل پانزدهم: نخستین استقبال از رباعیات فیتزجرالد | ۱۹۹ |
| فصل شانزدهم: صاحبان امپراتوری                    | ۲۱۱ |
| فصل هفدهم: پیوند میان حافظ و خیام                | ۲۲۵ |
| فصل هجدهم: آیین رباعیات                          | ۲۳۷ |

### بخش پنجم: وفاق ادبی در قرن بیستم

|                                            |     |
|--------------------------------------------|-----|
| فصل نوزدهم: شیوه‌های کهن و نو در شعر فارسی | ۲۵۵ |
| فصل بیست: ماندگاری رباعیات [عمر خیام]      | ۲۸۳ |

### بخش ششم: پی‌نوشت‌ها

|                     |     |
|---------------------|-----|
| یادداشت‌های نویسنده | ۳۰۵ |
| کتاب‌شناسی          | ۳۳۷ |
| شعرهای لاتین        | ۳۷۷ |
| فهرست نام‌ها        | ۴۰۳ |

## سخن مترجم

ادبیات تطبیقی و نفوذ ادبیات فارسی در دیگر سرزمین‌ها، همواره دغدغه فکری من بوده است. سال‌هاست که فکر می‌کنم چگونه می‌توان تأثیر ادبیات ایران را بر ادب کشورهای همجوار و دور بررسی کرد. روشن است که ادبیات ایران در طول دست‌کم سه هزار سال هم بر ادبیات دیگر سرزمین‌ها اثر نهاده و هم از آنها اثر پذیرفته است، اما چگونه، در کجا و از طریق چه کسانی یا چه اقوامی؟ اینها پرسش‌هایی است که جستارهایی درازمدت و چندسویه را می‌طلبد. مطالعه ادبیات تطبیقی در کشور ما بسیار دیر شروع شده است، حال آن‌که در زبان‌های اروپایی و همچنین در دانشگاه‌های آمریکایی بحث‌های مربوط به ادبیات تطبیقی از رونق فراوانی برخوردار است.

درست است که ادبیات هر کشور بخش مهمی از ملی‌ترین عناصر فرهنگی همان کشور است، اما همین اثر ملی عناصر مشترکی با ادبیات بسیاری از ملت‌ها دارد. شاید بتوانیم جنگ، عشق، قدرت، ثروت و بقا را به عنوان پنج محور اساسی ادبیات جهان به شمار آوریم. در این صورت می‌توانیم به جوهر مشترک در ادب جهانی توجه کنیم.

ادبیات تطبیقی را نمی‌توانیم در یک جمله به طور جامع و مانع تعریف کنیم، با این همه، به گونه‌ای کوتاه می‌توان گفت: ادبیات تطبیقی عبارت است از به کار گرفتن مجموعه شیوه‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی یا به کار بستن پاره‌ای از آن شیوه‌ها برای بررسی چند اثر از یک نوع ادبی در زبان‌ها و سرزمین‌های گوناگون به این منظور که آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم. تدریس متوالی چندین نیم‌سال تحصیلی این عنوان در گروه ادبیات دراماتیک در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دانشگاه هنر و با توجه به آرای دانشجویان و مدرسان آندیشمند، این امکان را فراهم آورد تا بتوانیم در طرحی محدود، مکتب‌ها، سبک‌ها، دوره‌ها و سرانجام انواع ادبی را مقایسه کنیم.

موضوع ادبیات تطبیقی، بررسی و مشخص کردن ارتباطات عناصر ادبی و هنری میان ادبیات ملت‌های گوناگون است.

در صورتی که ادبیات تطبیقی به عنوان یک دانش مطرح شود، می‌توانیم از طریق تعیین بسامدهای عناصر ادبی و هنری همراه با استفاده از رسم نمودارهای مقایسه‌ای جایگاه ادبیات کشور عظیم خود را در میان کشورهای دیگر بشناسیم، نه از طریق تظاهر و ابراز عاطفه و احساس، بلکه از راه علمی و عقلی، چگونگی نفوذ ادبیات و عناصر فرهنگ ایرانی و اسلامی را در میان دیگر فرهنگ‌ها دریابیم و میزان وامداری ادبیات جهانی را نسبت به ادبیات ایران و همچنین میزان اقتباس ادبی خودمان را از دیگر کشورها تشخیص دهیم و ارزیابی کنیم. آثار ادبی و هنری از طریق ترجمه، اقتباس، سرقت و همچنین از طریق نشر آثار کتبی و شفاهی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی در سراسر جهان، نفوذ می‌یابند. شخصیت‌های ادبی و هنری - چه دانشمندان و نقادان و سبک‌شناسان و چه تولیدکنندگان یا آفرینندگان آثار ادبی و هنری - برای فرارویی و نفوذ، حد و مرزی نمی‌شناسند. فرهنگ و ادب از مرزهای سیاسی و جغرافیایی عبور می‌کند و فضای مشترک فرهنگ جهانی را می‌سازد. حال در این طبله یا ملقمه فرهنگ و ادب آمیخته جهانی، برای ابراز هویت، هر ملتی باید سهم خود را بشناسد و بشناساند.

پیدایی، ترویج و انتشار، مهاجرت، ترجمه، اقتباس و تبدیل و تبدل آثار و انواع ادبی به یکدیگر، و همچنین تبدیل آثار ادبی به دیگر هنرها می‌تواند موضوع ادبیات تطبیقی باشد: دو عاشق دیوانه و دلدادۀ عاطفی در قبایل عرب ظهور می‌کنند، کم‌کم عشق آن دو زبازد می‌شود، در ادبیات عشقی عرب راه می‌یابد. بسیاری از عشق‌ها و داستان‌های عشقی در قصه لیلی و مجنون هضم می‌شوند و این داستان به طور کامل پرورش می‌یابد. حداکثر محرومیت، غم و تراژدی در آن شکل می‌گیرد و در پایان آن بزرگ‌ترین فاجعه یعنی مرگ عاشق و معشوق اتفاق می‌افتد؛ این اثر ادبی به صورت نمادی قومی و باستانی درمی‌آید، ضرب‌المثل می‌شود و طنزپردازان و فکاهی‌گویان از آن کمدی و فکاهه می‌سازند. در مراکز فرهنگ عامه به صورت طنز و مسخره و شوخی و خنده درمی‌آید، گاه رفتار و افکار ناپسند هم به مجنون نسبت می‌دهند، گویی که مجنون عمر جاودان یافته و در دوره‌های گوناگون، عمری کامل را در هر شهر و دیار به سر برده است!

تلخیص ادبیات به صورت ناخودآگاه در فرهنگ بشری صورت می‌پذیرد، آثار هنری و ادبی از هر گونه اسراف و تبذیر می‌پرهیزند و به صورت نماد، نمونه، خلاصه و سرانجام به صورت «جوهر»<sup>۱</sup> درمی‌آیند و هر گروه و قوم و جمعیت و قبیله‌ای، از آن برای خود دستمایه می‌سازد. داستان به دست نظامی گنجوی می‌افتد، به صورت شاهکار جهانی درمی‌آید، به اقطار و اکناف عالم مهاجرت می‌کند، بیشتر شاعران هند، لیلی و مجنون می‌سرایند، به

زبان‌های اروپایی ترجمه می‌شود، آراگون از روی آن «دیوانه‌ی السا» را قلم می‌زند و شکسپیر «رومئو و ژولیت» را می‌نویسد و سرانجام تمام افراد انسانی می‌توانند عشق خود را با داستان لیلی و مجنون مقایسه کنند و به ارزیابی عشق خود بپردازند. شاعران و معلمان اخلاق به همه‌ی انسان‌ها پند می‌دهند که برای رسیدن به قله‌های مقام و معرفت و معنویت و اساساً برای رسیدن به هر قله‌ای شرط اول قدم مجنون بودن است.

در ره منزل لیلی که خطرناکست بسی شرط اول قدم آنست که مجنون باشی!<sup>۱</sup>  
فکر می‌کنم این مقدار توضیح به عنوان مقدمه کافی باشد، اما ما ایرانیان با فرهنگ ادبی، عشقی، عرفانی، اخلاقی و تعلیمی خود چه سهمی در جهان داریم؟ پاسخ دادن به این پرسش بسیار مشکل است و به بررسی و تحقیق دقیق و گسترده و همه‌جانبه نیاز دارد. سرزمین ما از روزگاران بسیار دور، میان شرق و غرب و شمال و جنوب واقع شده، پل ارتباط جهانی بوده است، مسافران غربی برای راه یافتن به هند و چین به سرزمین ما آمده‌اند، اقامت کرده‌اند، هم فرهنگ ایرانی یافته‌اند و هم فرهنگ خود را القا کرده‌اند. در فرهنگ مکتوب و شفاهی ایرانی، آثار همه نوع فرهنگ جهانی را درمی‌یابیم، و در مقابل، در فرهنگ جهانی نیز عناصر فرهنگ ایرانی را پراکنده می‌بینیم. حدود چهار قرن است که فرهنگ‌های آسیایی به صورتی معذور درآمده‌اند. در آستانه‌ی قرن جدید سرانجام ملت‌های آسیایی - آفریقایی باید از طریق مریبان و هنرمندان و هنرشناسان و ادیبان و نویسندگان و شاعران و ارباب هنرهای هفتگانه و نقادان و سبک‌شناسان و استادان فرهنگ و ادب به آگاهی برسند. شناخت فرهنگ ادبی باید از راه نقد و تحلیل و تفسیر و تطبیق شناخته شود، نه به صورت قرائت متون به طور ساده و شرح لغات و تعبیرات و اصطلاحات. جای بسی تأسف است که در آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی کشور ما دپارتمان‌های «ادبیات تطبیقی» وجود ندارد، آیا زمان آن نرسیده است تا این مهم را آغاز کنیم؟

باید ساده‌اندیشی و معرفت‌های سطحی و کاسب‌کارانه را در شناخت فرهنگ ایرانی و اسلامی رها کنیم. این فرهنگ عمیق و قابل تحلیل دقیق را به دست اندیشه‌های سطحی نسپاریم، فرهنگ چندهزارساله‌مان را به صورت نمدی در نیاوریم که تنها از آن کلاهی برای خود بمالیم! به قول سعدی:

پارسا بین که خرقة در بر کرد جامه کعبه را جل خر کرد!<sup>۲</sup>

نکته مهم دیگری که در مقدمه باید به آن اشاره شود این است که با همان ساده‌اندیشی که ذکر شد، نباید آثار ادبی ایران یا جهان را به صورت سطحی و شتابزده به خوب و بد

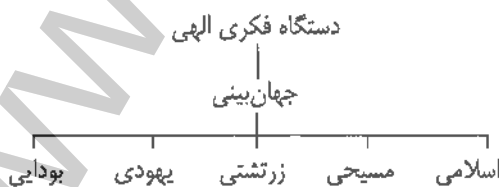
۱- حافظ شیرازی

۲- گلستان سعدی، باب دوم: در اخلاق درویشان، حکایت پنجم

تقسیم کنیم. هستند گروه‌ها و نویسندگان و حتی استادانی که سعدی و فردوسی و حافظ و مولوی را منحرف و روسیاه و مست و لایعقل و بدآموز معرفی کرده‌اند! و یا کسانی دیگر در مقابل، آنان را به مقام پیامبری و خدایی رسانده‌اند! این افراط و تفریط ساده‌اندیشانه را باید رها کرد. داستان فرهنگ و ادب ایرانی، داستان زندگی اسطوره‌ای و تاریخی بخش عمده‌ای از مردم و دانشمندان و نخبگان علمی و فرهنگی است که تاریخ خود و تاریخ بشری را رقم زده‌اند و عظمت‌های بسیاری آفریده‌اند. میان تکذیب محض و تأیید محض فرهنگ و ادب ایرانی، راه دیگری وجود دارد و آن موشکافی‌های علمی، فلسفی، ریاضی، تطبیقی و آماری و استفاده از جدیدترین روش‌های شناخت در نقد ادبی، فرهنگی و سبک‌شناسی است.

معانی، بیان، بدیع، عروض و قافیه... ویژگی‌های ظاهری و صوری آثار ادبی را نشان می‌دهند، اما معانی عمیق و جاندار مربوط به حساس‌ترین لحظات زندگی انسان را در آثار و متون ادبی چگونه باید بررسی کرد؟ شناخت مکتب‌های ادبی، سبک‌های ادبی، بهترین مدخل‌ها و عنوان‌هایی هستند که می‌توانیم از طریق آنها آثار فراوان و پراکنده ادبی و حتی هنری را مهار کنیم و به یک نوع طبقه‌بندی دقیق و علمی دست یابیم.

در بررسی دستگاه‌های فکری و فلسفی به دو دستگاه عمده دست می‌یابیم که نخست دستگاه فکری الهی و دوم دستگاه فکری مادی است؛ در درون و وابسته به هر یک از دو دستگاه فکری جهانی، چند جهان‌بینی وجود دارد، مانند جهان‌بینی اسلامی، مسیحی، یهودی، زرتشتی یا بودایی. سپس در زیرمجموعه هر یک از جهان‌بینی‌ها چندین مکتب فکری وجود دارد و در سایه هر مکتب فکری، گذشته از اصول آن، که برای متفکران وابسته به آن مکتب مشترک است، چندین دیدگاه نیز شکل می‌گیرد. آن وقت در درون هر مکتب، دو وابسته دیگر وجود دارد که یکی علوم و دیگری هنرهاست. نمودار زیر تا حدودی می‌تواند گویای مطلب باشد.



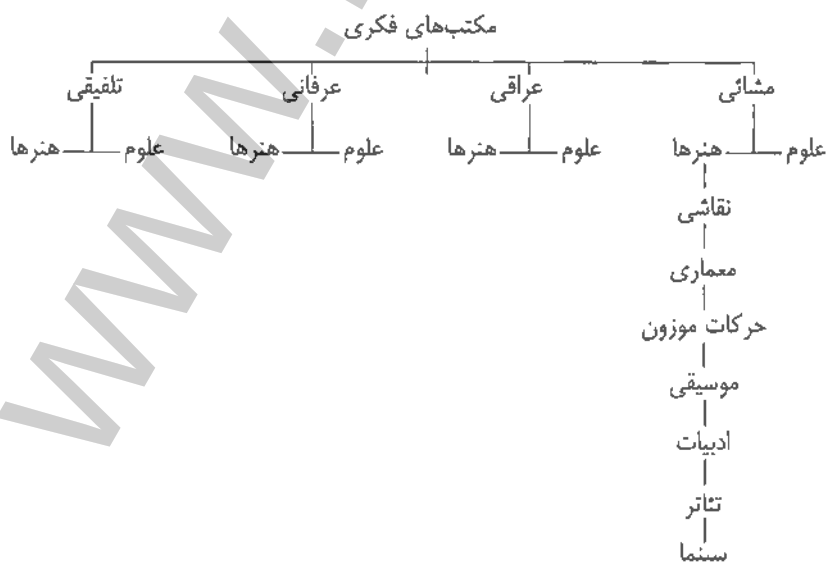
هر یک از جهان‌بینی‌ها و مکتب‌ها به شیوه‌های گوناگون به هنرها نگریسته و به یک یا چند هنر بیش از هنرهای دیگر پرداخته شده است. در حال حاضر بحث ما - برای این که از سخن دور نیفتیم - در حیطه هنرها و از میان هنرها هم ادبیات است. تا اینجا خواستیم جایگاه هنر و ادبیات را در وابستگی طولی و عرضی به یکدیگر و به مکتب‌ها و جهان‌بینی‌ها



نشان دهیم. دستگاه فکری مادی را رها کردیم، چون در حال حاضر مورد بحث ما نیست. البته میان علوم و هنرها هم وابستگی‌های بسیاری وجود دارد. مثلاً در علوم اجتماعی یا روان‌شناسی یا اقتصاد و سیاست می‌توانیم از تأثیر هنر بر آنها گفتگو کنیم. ما هنوز ضریب تحول و تکامل اجتماعی را به‌دقت بررسی نکرده‌ایم و نمی‌دانیم که تا چه حد به ترویج هنرهای گوناگون وابسته است.

مذاهب، هنرها، وسایل ارتباط جمعی و تحول اجتماعی چهار عامل وابسته به هم هستند که اگر سه عامل نخستین وظایف خود را انجام ندهند و یا بد یا ناقص انجام دهند، تحول و تکامل اجتماعی به‌درستی صورت نخواهد پذیرفت. اکنون از این بحث می‌گذریم و آن را به عنوان مقدمه کافی می‌دانیم.

پروازیم به بحث اصلی که تطبیق و مقایسه است. یکی از عوامل بسیار مهم در کشورهای پیشرفته موضوع شناخت، مقایسه، سنجش و نتیجه‌گیری است. از این روی می‌توانیم دربارهٔ عنوان‌هایی همچون فلسفهٔ تطبیقی، ادیان تطبیقی، اقتصاد تطبیقی، هنرهای تطبیقی و ادبیات تطبیقی سخن بگوییم. به نظر نگارنده، دو دستگاه فکری الهی و مادی در طول تاریخ، بسیار مطالعه، مقایسه و نقد شده است. تطبیق جهان‌بینی‌ها و دیدگاه‌ها را هم وا می‌گذاریم و تنها در بخش هنر، به ادبیات و ادبیات تطبیقی می‌پردازیم. نخست می‌توانیم از مکتب‌ها شروع کنیم. مکتب‌های فکری در تاریخ ایران و اسلام در مقایسه با سبک‌های ادبی از نام‌های مناسب‌تری برخوردارند.



سبک‌های ادبی ایران بیشتر با نام سرزمین‌ها مربوط شده‌اند؛ مانند سبک خراسانی، عراقی، هندی، ترکستانی، اصفهانی، فارسی (استان فارس)، آذربایجانی و... اما مکتب‌ها عنوان‌هایی همچون مشائی، اشراقی، عرفانی و تلفیقی نیز دارند.

چرا سبک‌ها عنوان منطقه به خود گرفته‌اند؟

دلایلی چند برای آن می‌توان یافت؛ یکی این که در هر منطقه شاعران بسیاری می‌زیسته‌اند که عملاً ناممکن می‌نمود تا سبکی را به نام یکی از شاعران بزرگ نسبت دهند؛ زیرا تنها در دوره‌های پس از درگذشت شاعران معلوم می‌شده است که کدام یک شاعر بزرگ‌تری بوده است. دیگر این که به دلیل کویری بودن یا طغیان آب در بسیاری از سرزمین‌های آسیایی، سرزمین‌های آباد و آرام از ارزش بسیاری برخوردار بوده‌اند. نهرهایی که سرزمین‌ها را مشروب می‌ساخته‌اند، اهمیت داشته‌اند، ماوراءالنهر و بین‌النهرین، عنوان شناسایی جغرافیایی است.

سرزمین بین‌النهرین، امروزه عراق نامیده می‌شود و در قدیم در جغرافیای ایرانی عراق عرب و عراق عجم منطقه وسیع‌تری از عراق امروزی را شامل می‌شده است. سرزمین‌های اروپایی چون در دورانی به سر می‌برند که «عصر باران» نامیده می‌شود، تقریباً از همسانی بیشتری برخوردار هستند و جمعیت در آنها به گونه متعادل‌تری تقسیم شده است، اما در سرزمین‌های کویری یا طغیان آب هر جا که برکه‌ای، چاه آبی یا رودی با بستری مفید وجود داشته، جمعیت‌ها بدان جاها انتقال یافته‌اند.

به هر حال در سرزمین‌های آسیایی آب و آبادانی و آبادی آن‌قدر اهمیت داشته است که نام انسان را پوشانده و تحت تأثیر نام و آوازه خود قرار داده است. البته بر پایه نظریات اقلیم‌شناسی، در زمان‌های بسیار دور که آسیا سرزمین باران بوده، قاره اروپا دوران یخبندان را می‌گذرانده است. به هر حال در دوران حاضر می‌توانیم با توجه به نظریات سبک‌شناسان و نقادان و استادان ادبیات تطبیقی، بر سبک‌های ایرانی، نام‌ها و عنوان‌های علمی بگذاریم. بعضی از شاعران فارسی‌زبان معاصر استدلال می‌کنند که چون شعر هر منطقه از لحاظ موسیقی، واژگان و زیبایی‌شناسی به همان منطقه وابسته است، بهتر است همان عنوان‌های منطقه‌ای را بپذیریم! (نگاه کنید به مجله شعر، دوره بحث‌های سبک‌شناسی با شرکت این بنده و دکتر عبادیان و دکتر صفوی) غافل از این که موسیقی شعر بسیار انعطاف‌پذیر است و عوامل زیبایی‌شناسی در بسیاری از مناطق از همانندی‌های فراوان برخوردارند.

امروزه خوانندگان مشهور، شعر حافظ را با آهنگ‌های محلی هندی، بنگالی، پاکستانی، افغانی، آمریکایی و اروپایی می‌خوانند. گاهی شعر و هنر شاعران فراتر از منطقه خودشان می‌رود و آنان نمی‌دانند، شاید هنرمند برای خود مرزی قایل باشد، اما خوشبختانه، هنر مرزی نمی‌شناسد، به‌ویژه در ایران که ما درباره هنر سرزمینی بحث می‌کنیم که مسقط‌الرأس و خواستگاه هنرهای بین‌المللی بوده است.

در مسافرت‌ها و دیدارهایی که نگارنده با هنرمندان خارج از ایران داشته، پیوسته شنیده است که هنرمندان بسیاری، ایران را مرکز سیادت و قیادت و صدور و انتشار هنری و ادبی می‌دانند و این خاصیت از گذشته‌های بسیار دور در هنر ایرانی یافت می‌شده است. حافظ بزرگ فرموده است:

طی زمان بین و مکان در سلوک شعر کاین طفل، یک شبه، ره صد ساله می‌رود

\*\*\*

زین قصه هفت گنبد افلاک پرصداست کوته نظر بین که سخن مختصر گرفت  
حافظ تو این سخن ز که آموختی که بخت تعویذ کرد شعر تو را و به زر گرفت  
و تازه این خاصیت مخصوص شعر نیست، معماری و موسیقی و داستان‌سرایی ایرانی هم در جهان جای وسیعی برای خود باز کرده است.

از آغاز که سرزمین ایران در خاورمیانه قرار دارد از روزگاران بسیار دور، پل ارتباطی وسیعی بوده و سرنوشت ارتباط شمال و جنوب و شرق و غرب را رقم زده است. آن‌چنان که شاهنامه فردوسی میان همه اقوام ایرانی و غیرایرانی فارسی‌زبان پیوند ایجاد کرده است. خود سرزمین ایران هم از لحاظ جغرافیای فرهنگی و سیاسی در ارتباط با قاره اروپا و شبه‌قاره وسیع هند پیش از تجزیه، نقش اساسی داشته است. بسیاری از موضوعات در تاریخ نوشته نشده است، اما چگونه است که ما می‌توانیم درباره ارتباط فرهنگ و ادب اقوام ترک و عرب و تاجیک و افغان و هند و چینی از طریق فرهنگ واسط ایرانی مطالعه کنیم؟ واقعاً ایران چه از لحاظ نفوذ فرهنگ خود و چه از لحاظ ایجاد ارتباط میان فرهنگ‌های دیگر چه قدر نقش داشته است؟ این پرسشی است که تحقیق و مطالعه وسیعی را می‌طلبد.

کتاب حاضر نوشته جی. دی. یوحنا از آثار ارزنده مربوط به دویست سال تأثیر ادبیات فارسی در انگلستان و امریکاست که نویسنده سال‌ها به تحقیق پرداخته و نفوذ آثار شاعران بزرگی چون فردوسی، خیام، نظامی، سعدی، حافظ و عطار را در ادبیات انگلیسی و آمریکایی جدید به دقت ردیابی کرده است. سعدی مظهر حکمت و سیاست و حافظ مظهر تعالی‌گرایی و رواج رمانتیک به شمار آمده است. از خیام آیینی ساخته‌اند که همچون مذاهب گوناگون، مخالف و موافق را به خود جلب کرده است. بنده قصد نداشتم کتابی را ترجمه کنم، اما پس از ورود به مباحث ادبیات تطبیقی، این کتاب را عمیق و سرشار از اطلاعات یافتیم. سعدی البته به مفهوم مثبت «ماکیاولی شرق» و حافظ «اناکرئون» لقب گرفته است. آشنایی اندک به زبان‌های خارجی - حداقل انگلیسی و فرانسه و آلمانی و عربی و ایتالیایی - کافی است تا افق‌های وسیعی در برابر ذهن و زبان ما آشکار سازند. واقعاً افسوس می‌خورم که چرا پیشینه و شناسنامه فرهنگی و ادبی ایران در دیگر کشورها شناخته نشده است.

در سال ۱۷۸۹ - که سال انقلاب آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه است - ادبیات فارسی در

اوج نفوذ خود قرار دارد و آرام آرام نویسندگان، شاعران، مترجمان و سفرنامه‌نویسان به ادبیات ایران و هند توجه می‌کنند. در مجلهٔ سیاسی فیلالدلفیا خبر انتخاب نخستین رئیس‌جمهور آمریکا و معاونانش درج می‌شود، انتخاب جورج واشنگتن پس از انقلاب آمریکا و اعلامیهٔ استقلال، تحول بزرگی به شمار آمد. در همان مجله که این خبر سرنوشت‌ساز مکتوب می‌شود، دو داستان از سعدی و حافظ نقل می‌گردد، متنها سعدی و حافظی که دیگر متعلق به شیراز نیستند، بلکه به تمام بشریت و تاریخ تعلق دارند. هوگو در «دیوان شرقی-غربی» یادآور می‌شود که پیش از این ما به ادبیات یونان و روم توجه داشتیم ولی امروز به ادبیات ایران و هند پرداخته‌ایم! ترجمهٔ آثار سبک عراقی و صوفیانه و عرفانی، به زبان‌های لاتین، فرانسه، آلمانی و انگلیسی، انقلاب معنوی، فرهنگی، فکری و اجتماعی عظیمی در سراسر اروپا و آمریکای جدید به وجود می‌آورد. کشف منابع و مزایای ادبی و فرهنگی همچون کشف معادن و مواد اولیه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. اروپاییان و آمریکاییان مصالح سیاسی و اجتماعی، طریقهٔ حکومت کردن موفق را از سعدی می‌آموزند و معارف رومانیتیک و عشق متعالی<sup>۱</sup> را از حافظ فرا می‌گیرند. بی‌ارزشی دنیا از رباعیات خیام معلوم می‌شود، اروپا و آمریکای پر قدرت اگر چه در آسیا و آفریقا به استعمار می‌پرداختند، اما در مسیر استعمار با آثار بزرگان ایران آشنا شدند و خدا می‌داند که ارزش و نفوذ همین آثار تا چه میزان روحیهٔ استعماری ایشان را تخفیف داده است! سر ویلیام جونز، هاستینگز، امرسون، بنجامین فرانکلین، فیتزجرالد، فون هامر، گوته... همه و همه به شدت زیر نفوذ زیبایی‌شناسی و پیام‌های شعر و ادب فارسی قرار گرفته‌اند. در این کتاب در طول دویست سال از قرن هجدهم تا قرن بیستم، دست‌کم با دویست تن آشنا می‌شویم که با عنوان‌های شاعر، نویسنده، مترجم، نقاد و سیاستمدار از آثار ادب فارسی بهره‌های فکری و عملی فراوان برده‌اند. شما پژوهشگر و خواننده ارجمند توجه کنید که بنابر یک سلسله از تحقیقات، قرون وسطا در اروپا دوران سکون و رکود بوده است. اگرچه پدیدهٔ شوم جنگ، قدیم و جدید نمی‌شناسد. ایران و روم و یونان - سه امپراتوری بزرگ - جنگ‌های بسیار داشته‌اند، جنگ‌های صلیبی و دست آخر، حملهٔ مغول ضربه‌های فراوانی به پیکرهٔ فرهنگی آسیا وارد آورده است، اما این نکته را نباید فراموش کرد که در مسیر همین جنگ‌ها و حمله‌ها آثار فرهنگی و ادبی چه از طریق انتقال یا انتقال به سرزمین‌های غربی وارد می‌شود و غربیان تا حدودی درک می‌کنند که چه تمدن‌ها و شخصیت‌های بزرگی در شرق جهان زیسته‌اند و آثاری جاویدان و تکرار نشدنی پدید آورده‌اند. وقتی این کتاب عظیم را ترجمه می‌کردم، تمامی تئوری‌های اثرپذیری ادبیات معاصر ایران در ذهنم از میان رفت. در دورهٔ کارشناسی در کلاس درس ادبیات، استاد به ما

ادبیات معاصر درس می‌داد و همیشه از ورود و نفوذ ادب خارجی در ایران سخن می‌گفت. استادان دیگری بودند که ایران را از ادبیات معاصر و نقد و نقادی بی‌بهره می‌دانستند! تحقیر و کوچک شمردن فرهنگ ایران از طریق آدم‌های خودی بسیار عجیب می‌نماید. بنده به عنوان یک دانشجوی کوچک از استاد پرسیدم که در تمام طول ترم، شما در تأثیر ادب غرب بر ایران و شرق بحث کردید، اما آیا ادبیات شرق هم بر ادبیات غرب تأثیری نداشته است؟ استاد محترم فرمودند: نه! اما دغدغه فکری و وسواس ذهنی اجازه نداد که این جواب را بپذیرم، پیوسته در طول سال‌های پیاپی همچون نویسنده کتاب در پی آن بودم که دریابم آیا ادبیات شرق بر غرب تأثیری داشته است؟ بعدها در اثر مطالعه پی‌درپی تا حدودی دریافتم که ورود عربان اموی به اسپانیا و جنگ‌های صلیبی و از قرن پانزدهم، کشف راه‌های دریایی به سوی مشرق اطلاعات انبوهی از هر نوع در اختیار غریبان قرار داده است. کتاب ارزشمند از سعدی تا آراگون (تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه)، ادبیات تطبیقی از دکتر محمد غنیمی هلال، ترجمه آیت‌الله‌زاده شیرازی، فی‌الادب المقارن، اثر محمد عبدالسلام کفافی، آفاق الادب المقارن، اثر حسام الخطیب و دیگر کتاب‌های ارزشمند که در هند و ایران و کشورهای عربی اسلامی انتشار یافته است، طلعه امیدبخشی را در شناخت ادبیات شرقی و اسلامی به‌ویژه ادبیات فارسی، پیش روی ما می‌گشاید.

و اکنون کتاب ارزشمند گستره شعر پارسی در انگلستان و آمریکا، اطلاعات شگفت‌آوری در اختیار ما قرار می‌دهد.

## تقدیر و تشکر

تشکر فراوان دارم از مسئولان انتشارات روزنه که امکان چاپ این کتاب را فراهم آوردند. با سپاس از فاضلان محترم، آقای ناصر احمدزاده و خانم اکرم سلطانی که ویراستاری فارسی کتاب را به عهده گرفتند. اظهار امتنان می‌نمایم از فاضل ارجمند خانم آکسانا بهشتی که با سخت‌کوشی و دقت بسیار محقق و مترجم کتاب را رهین منت خود قرار دادند. بسیار متشکرم از جناب آقای رضا علیزاده پژوهشگر و مترجم گرانقدر که ترجمه اشعار را ویراستاری کردند. از پژوهشگران و همکاران ارجمندم سرکار خانم نرگس مساوات و خانم ملیحه کاظمی‌نسب که در ترجمه و تایپ این اثر مرا یاری رساندند، تشکر می‌کنم. همچنین سپاس فراوان دارم از همسر گرامی‌ام که در تمامی مراحل تحقیق و تدریس مرا یاری داده‌اند. با پوزش از دیگر کسانی که به نوعی در به ثمر رسیدن این اثر مهم مرا یاری داده‌اند و نامشان در اینجا نیامده است، سپاسگزاری می‌کنم.

احمد تمیم‌داری

پاییز ۱۳۸۵

## پیش‌گفتار و سپاس

شاید بهترین راه برای روشن ساختن اهداف این کتاب آن باشد که پرسش‌هایی که باید به آنها پاسخ داده شود مشخص شوند:

- خوانندگان انگلیسی‌زبان نخستین بار در چه زمان و در چه شرایطی به شعر فارسی توجه کردند؟

- پس از گسترش آوازه شعر فارسی در فرهنگ انگلیسی چه رویدادهایی رخ داده است؟

- انواع ترجمه‌های انگلیسی از شعر فارسی چگونه بوده است و نقادان و پژوهشگران و خوانندگان انگلیسی و آمریکایی چگونه از آن آثار استقبال کرده‌اند؟

- شعر فارسی چه تأثیری بر زندگی و ادبیات دو کشور مهم انگلیسی‌زبان - انگلستان و آمریکا - به جای نهاده است؟

من پاسخ این پرسش‌ها را در زمینه‌های گوناگون جستجو کرده‌ام: در نخستین سفرنامه‌ها و سپس در نشریه‌های دوره‌ای، در گزارش‌های کمپانی هند شرقی از فعالیت‌های ادبی و زبان‌شناختی‌اش، در فعالیت‌ها و پژوهش‌های سیاستمداران دانشمند، در آثار منتشر شده شرق‌شناسان انگلیسی و آمریکایی (چه حرفه‌ای و چه غیرحرفه‌ای) و همچنین در آثار آن دسته از نویسندگان انگلیسی و آمریکایی (چه خُرد و چه کلان) که در برابر همه دستاوردهای اشخاص یاد شده برای گسترش و شناساندن شعر فارسی، خود نیز در این زمینه ذوق‌آزمایی و طبع‌آزمایی کرده‌اند.

پس این اثر را می‌توان جستاری در ادبیات تطبیقی به شمار آورد. مطالعه تطبیقی ادبیات - اگر اصطلاح را کمی تغییر دهم - این قدر که گاهی به نظر می‌رسد، بیچیده نیست و به نوعی می‌توان گفت که تحقیق درباره هر نوع ادبیات ملی، تطبیق و مقایسه آن با دیگر ادبیات‌های جهان را به دنبال دارد. به نظر می‌رسد، چنانچه موانع فرهنگی و زبان‌شناسی برداشته شود، شاعرانی که به طور یک‌جانبه به یک ملت یا زبان تعلق داشتند، به تمام جهان تعلق می‌یابند و خوانندگان در هر کجا که باشند به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر آنان را با هم‌تایانشان مقایسه

می‌کنند. این پدیده‌ای است که در دویست سال گذشته در غرب برای شاعران فارسی رخ داده و این کتاب گزارشی است از شهرت یافتن شاعران فارسی در انگلستان و آمریکا. وقتی سعدی، حافظ، فردوسی و عمر خیام جایگاه خود را در فرهنگ انگلیسی یافتند، نه تنها دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی، فلسفی و حتی مذهبی خوانندگان جدید را تحت تأثیر قرار دادند، بلکه معانی بلند و نو را به آثار شاعران بزرگی همچون بایرون، تنیسون، ماتیو آرنولد و رالف والدو امرسون منتقل ساختند. همین فرایند - البته در عکس قضیه - در بین خوانندگان فارسی‌زبان آثار ادبی انگلیسی نیز رخ داده است و بی‌شک در سال‌های آینده این فرایند، اذهان پژوهشگران ایرانی ادبیات تطبیقی را به خود مشغول خواهد کرد و گزارش‌هایی از آن ارائه خواهند کرد.

کسی که بخواهد درباره شعر فارسی در جامعه انگلیسی آن چیزی بنویسد، نمی‌تواند به قلمرو شرق‌شناسان (یا به عبارت دقیق‌تر، ایران‌شناسان) وارد نشود، چنان‌که من با این‌که در ایران پژوهی تخصص و صلاحیت کامل نداشتم، در این عرصه وارد شدم و به این خاطر پوزش می‌خواهم. البته این جسارت تنها زمانی از من سر زد که به نظرم رسید کارهای شرق‌شناسان در سرنوشت شعر فارسی در انگلیس و آمریکا تأثیر مستقیمی داشته‌اند. از آنجا که مخاطب اصلی این کتاب ایران‌شناسان نیستند، امید است که پوزش من از این‌که در آوانگاری کلمات و نام‌های ایرانی از شیوه‌های مرسوم پیروی نکردم، پذیرفته شود. من رایج‌ترین املاهای انگلیسی را به کار برده‌ام، جز نقل‌قول‌ها که در آنها سعی کردم املاهای اصلی را - هرچند غیرعادی - حفظ کنم. خوانندگان به‌آسانی در خواهند یافت که املاهای Ferdosi، Firdausi، Firdawsi و حتی Ferdoosee همگی شیوه‌های گوناگون نگارش انگلیسی برای نزدیک شدن به تلفظ فارسی نام فردوسی است و این فراوانی و تنوع در جستاری مانند این کتاب آموزنده خواهد بود.

همچنین شاید اینک موقعیت خوبی باشد تا اعتراف کنم که از بررسی تمام ترجمه‌های انگلیسی از ادبیات فارسی عاجز ماندم. من عمداً ادبیات نمایشی، داستانی و غیر داستانی را با این‌که اهمیت دارند، کنار نهادم، زیرا که بررسی آنها بیرون از توانایی من بود. اگرچه باید از آوردن کتاب‌شناسی نسبتاً طولانی پوزش بخواهم، ولی قصدم این بود که برای دانشجویان و پژوهشگران در کار تحقیق مفید افتد. نگارنده بر این باور است که در هنگام چاپ، کامل‌ترین و روزآمدترین کتاب‌شناسی مربوط به موضوع را ارائه داده است. مطالعاتی که کتاب حاضر نتیجه آنهاست، سال‌ها به طول انجامید و بخش‌های آن در طول این مدت به شکل‌های گوناگون در مجله‌های مختلف به چاپ رسید. مراتب سپاس خود را از ناشران و سردبیران نشریه‌های دوره‌ای اعلام می‌دارم که برای تجدید چاپ نوشته‌هایم - اغلب با بازبینی‌ها و ویرایش‌های قابل ملاحظه - اجازه داده‌اند. فهرست آنها به این شرح است:

- انتشارات دانشگاه جان هاپکینز<sup>۱</sup> برای استفاده از مقاله‌ام «تنیسون و شعر فارسی»<sup>۲</sup> که در مجله «یادداشت‌های زبان نوین»<sup>۳</sup>، شماره ۵۷ (فوریه ۱۹۴۲)، صفحه‌های ۸۳ به بعد چاپ شده بود.

- انتشارات دانشگاه داک<sup>۴</sup> و نشریه «ادبیات آمریکایی»<sup>۵</sup> برای اجازه استفاده از مقاله‌ام درباره امرسون که نخستین بار در ژانویه و مارس ۱۹۴۳ در مجلد ۱۴ و ۱۵ در صفحات ۴۰۷ تا ۴۲۰ و ۲۵ تا ۴۱ به چاپ رسید.

- «مجله انجمن سلطنتی آسیایی بریتانیای کبیر و ایرلند»<sup>۶</sup> برای چاپ در سال ۱۹۵۰ ویراست نخست مقاله‌ام راجع به تحقیق سر ریچارد بورتن درباره گلستان سعدی.

- نشریه «ادبیات تطبیقی»<sup>۷</sup> مجلد ۴، ۱۹۵۲، صفحات ۱۳۷ تا ۱۶۰ که در آن مقاله‌ام «موج ادبیات فارسی در انگلستان، ۱۷۷۰ تا ۱۸۲۵»<sup>۸</sup> منتشر شد.

- نشریه «اپتریس»<sup>۹</sup> وابسته به دانشگاه آتن برای چاپ نخست جستارهایم در آیین رباعیات در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۹.

- نشریه «نقد ادبیات‌های ملی»<sup>۱۰</sup> برای ویرایش و بازنویسی مقاله یاد شده و چاپ آن در ویژه‌نامه ایران در بهار ۱۹۷۱.

- انتشارات روش‌های نوین<sup>۱۱</sup> و انتشارات فالکروم<sup>۱۲</sup> که ترجمه عمر پوند از شعر منوچهری از کتاب «سروده‌های عربی و فارسی»<sup>۱۳</sup> (۱۹۷۰) به قلم پوند را در اختیار من قرار دادند و باز از انتشارات فالکروم برای اجازه استفاده از ترجمه چند بیت رودکی که در مجموعه شعر باسیل بانتینگ در سال ۱۹۶۸ به چاپ رسید؛

- مجله «ادبیات در شرق و غرب»<sup>۱۴</sup> برای استفاده دوباره از مفاد مقاله‌هایی که در سالیان دراز برای نشریه یاد شده قلمی کرده‌ام.

با این همه، بخش اعظم این کتاب، پیش از این منتشر نشده و تمام مطالب آن نسبت به

1-John Hopkins University Press

2-Tennyson and Persian Poetry

3-Modern Language Notes

4-Duke University Press

5-American Literature

6-The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland

7-Comparative Literature

8-Persian Poetry Fad 1770-1825

9-Epeteris

10-The Review of National Literatures

11-New Directions Publishing Corporations

12-Fulcrum Press

13-Arabic and Persian Poems

14-Literature East and West



نوشته‌های نخستین، اصلاح و تصحیح شده است؛ کاری که با تغییر نظرات هر کس به مرور زمان اجتناب‌ناپذیر است.

از کسانی که مرا در به دست آوردن منابع یاری داده‌اند، به‌ویژه از کتابداران سیتی کالج نیویورک<sup>۱</sup>، دانشگاه کلمبیا، کتابخانه عمومی نیویورک، کتابخانه کنگره، کتابخانه وایدنر<sup>۲</sup> در هاروارد، کتابخانه بینیک در ییل<sup>۳</sup>، موزه بریتانیا و کتابخانه بادلین در آکسفورد<sup>۴</sup> سپاسگزارم. همچنین خود را به آرتور کریستی فقید از دانشگاه کلمبیا بسیار مدیون می‌دانم، زیرا نگارش این اثر سال‌ها پیش با آگاهی ایشان آغاز شد.

از دیگر دانشمندانی که این کتاب بر پایه آثار ایشان شکل گرفته است، سپاس گزارم، هرچند که مجال یاد و نامشان در اینجا امکان‌پذیر نیست. اما بایسته است سپاس ویژه خود را نسبت به همسرم اعلام دارم که شرایطی فراهم ساخت تا بتوانم نگارش این اثر را به انجام رسانم.

ج. د. ی

نیویورک ۱۹۷۵

1-The City College of New York

2-The Widener Library of Harvard University

3-The Beinecke Library of Yale University

4-The Bodleian Library of Oxford University

## دیباچه: اروپاییان، ایران جدید را کشف می‌کنند

بر پایه افسانه‌ها، نخستین ایرانی که از جزایر بریتانیا دیدار کرد، اسقفی نسطوری بود به نام ایون.<sup>۱</sup> در قرن ششم میلادی، هنگامی که نسطوریان، مبلغان مذهبی را به سوی خاور، تا هند و حتی چین اعزام می‌کردند، ایون، به عکس دیگر مبلغان، راهی انگلستان بود و تصور بر این است که تا پایان عمر در آن کشور سکنا گزید. در سال ۱۰۰۱ میلادی در هانتینگتن شایر<sup>۲</sup> برزگری در حالی که زمین را شخم می‌زد، استخوان‌های ایون را از زمین بیرون آورد. طولی نکشید که این اسقف نسطوری به قدیس تبدیل گردید و کلیسایی به نام او در همان مکان ساخته شد.<sup>(۱)</sup>

فرستاده دیگر ایرانی در قرن سیزدهم میلادی به انگلستان رسید، اما این بار مسلمان. ماتیو پاریس نقل می‌کند که در سال ۱۲۳۸ این فرستاده توسط فرمانده کبیر اسماعیلیان از الموت ایران به انگلستان اعزام شده بود تا حمایت این کشور را در برابر حمله مغولان جلب کند. گفته‌اند که این سفیر اسماعیلی با برخورد سرد دولت انگلیس روبرو شد، زیرا جهان مسیحیت تا پایان سال ۱۳۱۶ میلادی از قرار معلوم امیدوار بود که مغولان کافر، کیش مسیحی را بپذیرند تا این که در آن سال خان مغول به دین اسلام گروید.<sup>(۲)</sup>

در قرن‌های بعد، مبلغان دینی بیشتر از سرزمین‌های غربی به مشرق زمین می‌آمدند. پذیرفتن دین اسلام توسط مغولان، اروپاییان را ناگزیر کرد که به دنبال ایجاد راه دریایی به سوی شرق بیفتند. بنابراین به طور گسترده کشتیرانی به سوی آسیا آغاز شد و سرانجام از این طریق آسیا به سوی غرب رو گشود.

سفرنامه‌های بسیاری از سفرهای دریایی منتشر شد. در نتیجه بن‌مایه‌های شرقی به ادبیات دوره رنسانس راه یافت و موجب نخستین آگاهی اروپاییان از زبان‌ها و ادبیات قاره آسیا شد.

در آغاز قرون وسطا که اسلام به سوی غرب یورش آورد، افزون بر رسوخ در حواشی جهان غرب، فرهنگ اسلامی در اینجا و آنجا به گونه‌ای مطمئن نفوذ یافت و از این پس، بن‌مایه قابل ملاحظه‌ای از ایران و زبان فارسی به فرهنگ و دانش اروپای متمدن انتقال یافت. اما همان‌گونه که جهان اسلام همه اروپاییان را به عنوان فرانک‌ها یا فرنگی‌ها در برابر خود یکی می‌دانست، اروپاییان نیز بین مسلمانان فرق قائل نبودند تا مثلاً دریابند که ابن‌رشد، عرب و ابن‌سینا، ایرانی است.

از ویژگی‌های بارز تمدن اسلامی که ایران پس از فتح در قرن هفتم میلادی سهم قابل توجهی در آن داشت، فرا مرزی بودن آن بود. این ویژگی در زندگی جغرافی‌دان و تاریخ‌نگار بزرگ ایرانی، ابوریحان بیرونی، بازتاب می‌یابد که در سال ۹۷۳ میلادی به همراه سلطان محمود غزنوی ترک به هند رفت و پس از آموختن زبان سانسکریت، توانست تمام دانش‌هایی را که هندیان قدیم در ریاضیات و طب از یونانیان به دست آورده بودند، به اروپا بازگرداند (اگرچه آثار بیرونی به زبان عربی بود).<sup>(۳)</sup>

بررسی و شناخت عنصر ایرانی در ادبیات داستانی متداول اروپای قرون وسطا که خواستگاهی آسیایی دارد، به علت بین‌المللی بودن فرهنگ اسلامی مشکل به نظر می‌رسد. برای نمونه از «داستان اسکوائر»<sup>۲</sup> چاسر می‌توان نام برد که در آن از قصه اسب آبنوس استفاده کرده است؛ ما با این داستان که خواستگاه ایرانی دارد از طریق داستان‌های هزار و یک شب آشنا هستیم. با این وصف هیچ‌کس نمی‌تواند به گونه‌ای مطمئن دریابد که این داستان چگونه در دسترس چاسر قرار گرفته است.

نمونه دیگر از داستان‌های ایرانی «داستان کشیش»<sup>۳</sup> است مربوط به قرن سیزدهم میلادی، البته خواستگاه این داستان ممکن است به گونه‌ای قدیم‌تر مثلاً به جاتا‌کاها<sup>۴</sup> یا داستان‌های تولد بودا، مربوط شود.<sup>(۴)</sup> در هر صورت داستان‌ها ممکن است به یکدیگر شبیه باشند بدون آن‌که در نقل و انتقال از هم اثر پذیرفته باشند. این حقیقت به‌ویژه در داستان‌های حیوانات (قابل) که شخصیت‌های این گونه داستان‌ها به زبان بین‌المللی حیوانات سخن می‌گویند، صدق می‌یابد.

همان‌گونه که می‌دانیم، داستان‌های معروف بیدپای یا پیل‌پای<sup>۵</sup> از طریق هند و با ترجمه‌های عربی، سریانی و فارسی به اروپا راه یافته است؛ با وجود این ممکن است این گونه

۱- عجیب است که نویسنده محترم کتاب بر این باور است که دانش‌های هندی از یونان بوده است. - م.

2-The Squire's Tale

3-The Pardoner's Tale

۴-Jatakas. مجموعه داستان‌ها درباره زندگی‌های پیشین بودا

۵-Fables of Bidpai، عنوان انگلیسی برای مجموعه داستان‌های عامیانه هندی به نام پانچاتنتر (Pancha-tantra)

داستان‌ها در دوره‌های قدیم‌تر، نمونه‌هایی در داستان‌های بومی اروپایی داشته باشند. ازوپ لزوماً مدیون شرق نیست؛ چه بسا که شرق به او مدیون باشد! هیچ‌کس نمی‌تواند ثابت کند که چگونه کسی از دیگری داستانی را وام گرفته است و یا این که اساساً «بدهستانی» در کار باشد. باور عمومی این است که واژهٔ بیدپای تحریف یا تصحیف کلمهٔ ویدیپات<sup>۱</sup>، نام راوی هندی در داستان‌های حیوانات به زبان سانسکریت بوده که اکنون در دسترس نیست. دو شخصیت اصلی در این داستان کرتک<sup>۲</sup> و دمنکا<sup>۳</sup> نام داشتند. اما وقتی داستان در نقل و انتقال از طریق فارسی میانه در سال ۵۷۰ میلادی به خاور میانه رسید و سپس در سال ۷۵۰ میلادی به عربی برگردانده شد، آن دو نام به کلیله و دمنه تغییر یافت. از ترجمهٔ عربی این کتاب ترجمه‌های بسیاری در زبان‌های اروپایی و آسیایی پدید آمد و این اثر ارزشمند در دو دورهٔ قرون وسطا و رنسانس با پندهای ژرف خود در نشاندن درخت دوستی و نفوذ در مردم مؤثر واقع شد.

برگردان دیگر فارسی از کلیله و دمنه با عنوان «انوار سهیلی» که در سال ۱۵۰۰ میلادی ترتیب یافت، منشأ داستان‌های پیل‌پای، به شکلی که اروپاییان امروز از آن شناخت دارند، گردید. ترجمهٔ فرانسوی این اثر در سال ۱۶۴۴ میلادی شاید برای منظومه‌های تمثیلی لافونتن نیز الهام‌بخش بود. از ترجمهٔ عبری کلیله و دمنه ترجمهٔ لاتین و بعد اسپانیایی صورت گرفت و سپس مترجمی به نام دانی<sup>۴</sup> آن را به زبان ایتالیایی برگرداند. سر توماس نورث، مترجم مشهور پلوتارخ، این کتاب ایتالیایی را در سال ۱۵۷۰ به انگلیسی برگرداند و عنوان آن را «فلسفهٔ اخلاقی دانی»<sup>۵</sup> قرار داد. چون باور عمومی این بود که این اثر در اصل ایتالیایی است، انگلیسی‌ها هرچه بیشتر معتقد شدند که فلسفهٔ ماکیاولی که بازتاب آن را در این کتاب یافتند به کلی ابتکار ایتالیایی‌هاست!<sup>(۵)</sup>

دو تن از معروف‌ترین جهانگردان قرون وسطا، مارکو پولو و سر جان ماندویل گزارش‌های بسیاری از ایران ارائه کردند اما دربارهٔ زبان و ادبیات اطلاعات کمی به دست دادند. گزارش مارکو پولو از «پیرمردی از کوهستان» - لقبی که به رهبر فرقهٔ اسماعیلیه داده است - بعدها برای آنان که شایعهٔ همکلاس بودن حسن صباح و عمر خیام را باور داشتند، جذابیت بسیاری داشت. ماندویل دربارهٔ زرتشتیان یزد مشاهداتی داشت و دریافته بود که آنان به لهجهٔ مخصوصی سخن می‌گویند.<sup>(۶)</sup> به هر صورت علاقهٔ اصلی این دو جهانگرد به موضوعات دیگری تعلق داشت.

1-Vidyapat

2-Kirtak

3-Damanaka

4-Doni

5-The Moral Philosophie of Doni

همین را می‌توان دربارهٔ سر آنتونی جنکینسون گفت که شاید نخستین انگلیسی است که از ایران دیدار کرد. او در سال ۱۵۶۱ از سوی یک شرکت تجاری روسی به سفر پرداخت و از کنار دریای خزر به راه‌های تجاری قدیمی رسید که از سرزمین صوفی (اسمی که پادشاهان صفوی در غرب به آن خوانده می‌شدند) می‌گذشت. جنکینسون در بازگشت به وطن خویش گزارش‌های تصویری دقیقی از زندگی دربار ایران و افراط‌گرایی‌های آن ارائه کرد. او همچنین دربارهٔ امکانات تجارت ابریشم گفتنی بسیار داشت. اما آن‌چه از زبان فارسی آموخت، تنها سلام و خداحافظی بود. با این وصف سفرهای او موجب ثبت و گسترش اطلاعاتی - هرچند اندک - دربارهٔ شرق شد که بازتاب آن را در آثار مارلو، شکسپیر و میلتون می‌یابیم. اشاره‌هایی که شکسپیر در «شاه لیر»<sup>۱</sup> و «تاجر ونیزی»<sup>۲</sup> به ایران داشت، برگرفته از نوشته‌های همین جهانگرد بوده است. منبع تلمیحات شرقی شکسپیر در «کمدی اشتباهات»<sup>۳</sup> و «مکبث»<sup>۴</sup>، جهانگرد دیگر انگلیسی به اسم رالف فیچ بود.<sup>(۸)</sup>

در قرن هفدهم باید از برادران شرلی یاد کنیم که در پی سفرهایی با آرزوهای خیالی و مقاصد دست‌نیافتنی، گزارش‌های جالب‌توجهی از ایران ارائه کردند. حضور رابرت شرلی با پوشش ایرانی در دربار انگلیس حادثه‌ای به حدی خارق‌العاده بود که وان دایک او را در این لباس به تصویر کشید.<sup>(۹)</sup> (بعدها، چنان‌که پیس و اولین گزارش می‌دهند، چارلز دوم، جلیقهٔ ایرانی را لباس رسمی دربار اعلام کرد).

اما آن‌چه برای این تحقیق مهم‌ترین واقعه در بین اتفاقات خارق‌العادهٔ زندگی برادران شرلی در وطن و خارج از وطن به شمار می‌رود، حضور منشی بیست‌ساله‌ای به نام توماس هربرت در آخرین سفر رابرت شرلی به ایران بود. هربرت، شرلی - همراه بداقبال خود - را در سرزمین مألوفش به خاک سپرد، خود نیز به‌سختی از مراحل دشواری که برایشان پیش آمد، جان سالم به‌در برد و پس از بازگشت به کشورش با نوشتن ماجراهای خود، یکی از مشهورترین سفرنامه‌ها را نگاشت. سفرنامهٔ هربرت چهار بار در قرن هفدهم به چاپ رسید، و به هلندی و فرانسوی ترجمه شد، در قرن هجدهم دوبار به انگلیسی انتشار یافت و در قرن بیستم تجدید چاپ شد.

شخصی خیرخواه به «سفرها»<sup>۵</sup>ی هربرت شعری ملحق کرد و دربارهٔ او چنین سرود:

او با جیفهٔ دنیا سودا نکرد،

1-King Lear

2 The Merchant of Venice

3-Comedy of Errors

4-Macbeth

5-Travels

برای کسب دانش رفت و آن را به دست آورد. [۱]

هربرت در واقع نه تاجر بود و نه سیاستمدار، بلکه تنها یک تماشاگر بود. دبستگی‌های بسیار داشت و در ادبیات و کتاب‌دوستی از شامه‌ای تیز و هوشی سرشار برخوردار بود. اگرچه در اعتقادات مذهبی بسیار متعصب و انعطاف‌ناپذیر بود، اما تنوع فرهنگی برای او ارزش بسیاری داشت. او فارسی را به درستی بلد نبود اما تا اندازه‌ای از دانش ابتدایی شرق‌شناسی بهره‌مند بود و برای خوانندگان اثر خود حداقل طرحی از الفبای فارسی و همچنین لغت‌نامه‌ای مختصر فراهم آورد.

شاید هربرت نخستین کسی باشد که به زبان انگلیسی از شعر فارسی یاد کرده است. او در توصیف شهر شیراز چنین نوشت:

کمی بیرون از شهر، شاعر دانشمند و فیلسوف مصلح‌الدین سعدی در خاک نهفته است. او «گلشن»<sup>۲</sup> را قلمی کرد که به تازگی جنتیوس آن را به لاتین برگردانده است. نزدیک سعدی، برادرش شاعر ماهر ذوفنون «حاج حایر» به خواب ابدی فرو رفته است که اشعار او در فارسی از اعتبار والایی برخوردار است.<sup>(۱۰)</sup>

در این قطعه، هربرت به ترجمه شرق‌شناس هلندی جورج جنتیوس از گلستان سعدی اشاره دارد که عنوان آن را به غلط «گلشن» می‌گوید. همچنین از خواجه حافظ نام می‌برد که البته اسم این شاعر بلندآوازه به صورت غیر قابل فهم تصحیف و تحریف گردیده است. این تحریف ممکن است در هنگام حروفچینی یا در ذهن خود هربرت اتفاق افتاده باشد. از قرار معلوم هربرت گلستان را به لاتین قرائت کرده، به نحوی که جابه‌جا از آن نقل قول کرده است. او نیز درباره رستم، قهرمان حماسه فارسی شاهنامه فردوسی، مطالبی شنیده است. در قرن بعد [هجدهم] نام سه شاعر بلندپایه فارسی [سعدی، حافظ، فردوسی] به طور کامل برای افراد تحصیل کرده انگلیسی، نام‌هایی آشنا خواهد شد. کتاب هربرت در زمان خودش، منبع نمایش‌نامه سر جان دنهام با عنوان «صوفی»<sup>۳</sup> بود که در سال ۱۶۴۲ به اجرا درآمد.<sup>(۱۱)</sup> در این نمایش‌نامه، نویسنده از بی‌رحمی شاه عباس نسبت به خاندانش - کشتن فرزند ارشد و کور کردن فرزند سوم و چهارم - برای خشنودی مخاطبان نمایش‌های دوره استوارت<sup>۴</sup> بهره‌برداری کرده بود.

در مقایسه با جهانگردان اروپایی هم‌دوره خود، هربرت درباره ادبیات فارسی اطلاعات

۱- عدد داخل قلاب به شماره شعر لاتین در بیوست کتاب اشاره دارد - م.

2-Rosarium

3-Sophy

۴-Stuart، سلسله پادشاهانی که از سال ۱۳۷۱ در اسکاتلاند و از سال ۱۶۰۳ در انگلیس حکومت کردند؛ این دوره با استقرار مجمع مشترک المنافع به سال ۱۷۱۴ پایان پذیرفت.

بدی نداشت. جهانگرد و شرق‌شناس آلمانی، آدام اولتاریوس با این که اشاره می‌کرد که ایرانیان نسبت به شاعرانی همچون فردوسی، سعدی، حافظ و نظامی توجه بسیار دارند، وقتی ادعا کرد که در میان ایرانیان شاعر حماسه‌سرا وجود ندارد، بی‌اطلاعی کامل خود را از فردوسی آشکار کرد.<sup>(۱۲)</sup> البته برای جهانگردان، ادبیات در درجه دوم از ملاحظه و اهمیت قرار داشت. نقل کرده‌اند که پادشاه دانمارک پیش از سفر تاریخی کرسن نیبور به شرق گفته است که او خود را با ادبیات مردم کشورهای که از آنها دیدار خواهد کرد، درگیر نکند.<sup>(۱۳)</sup> اما بسیار مشکل بود که نقش شعر در میان مردمی همانند ایرانیان نادیده انگاشته شود. گزارشی لاتین از سفرهای کمپفر که به طور گسترده در انگلستان مطالعه می‌شد و تا میانه قرن نوزدهم نقل می‌گردید، محبوبیت منحصر به فرد حافظ را - «در کاخ‌ها و کوخ‌ها، در مدارس و خانقاه‌ها، یا میکده‌ها و تفریحگاه‌ها» - خاطر نشان کرد. کمپفر حیرت و شگفتی خود را از مردمی که بسیارشان با متون ادبی آشنایی داشتند، گوشزد کرده است.<sup>(۱۴)</sup> اما حساسیت ایرانیان نسبت به هنرهای ادبی پیوسته به صورت تحسین‌آمیز گزارش نمی‌شد. در قرن هفدهم، سر جان شاردن اشاره می‌کند که «خوشگذرانی، نفس‌پرستی و هزگی از یک سو و شیوه‌های تعلیمی مدارس دینی و مکتب‌های ادبی از سوی دیگر، ایرانیان را نرم‌رفتار و سست‌اندیش کرده است.»<sup>(۱۵)</sup> اما هنوز در اروپا برای نتیجه‌گیری کلی و تعمیم‌های این چنینی درباره ادبیات فارسی و مردم ایران دانش کافی وجود نداشت.

پژوهش‌های آکادمیک شرق‌شناسی در کشورهای قاره اروپا نسبت به بریتانیا و مستعمره‌نشینان آمریکایی برتر بود. کرسی‌های مطالعات زبان‌های شرقی در پاریس، لوین<sup>۱</sup> و سالامانکا<sup>۲</sup> در سال ۱۳۱۱ میلادی فعالیت می‌کردند،<sup>(۱۶)</sup> در حالی که در انگلیس تنها در سال ۱۶۳۲ میلادی، توماس آدامز، بازرگان موفق، بخشی از ثروت خویش را برای کرسی آموزش عربی در کمبریج وقف نمود. چهار سال بعد، سراسقف لاد مانند همان کرسی را در آکسفورد تأسیس کرد. ایجاد هر دو کرسی یاد شده با این که بی‌ارتباط به منافع تجاری نبود، بیشتر از علاقه به مطالعه کتاب مقدس برخاسته بود، زیرا عربی همانند عبری از زبان‌های سامی به شمار می‌رفت، و چون فارسی با حروف عربی نوشته می‌شد - گرچه به خانواده زبان‌های هند و اروپایی تعلق داشت - پیوندش با زبان عربی برای اروپاییان طبیعی می‌نمود.<sup>(۱۷)</sup> در واقع، کرسی زبان عربی آدامز براساس سنت قدیمی از همان زمان تا کنون به برجسته‌ترین ایران‌شناسان انگلیسی تعلق داشته است.

نخستین کتاب دستور زبان فارسی در لیدن<sup>۳</sup> در سال ۱۶۳۹ انتشار یافت، یعنی نه سال

۱-Louvain، شهری در بلژیک

۲-Salamanca، شهری در غرب اسپانیا

۳-Leyden، شهری در جنوب هلند

بیش از آن که جان گریوز نخستین کتاب را دربارهٔ زبان فارسی در انگلیس - «عناصر زبان فارسی»<sup>۱</sup> - منتشر کند. گریوز در سال ۱۶۳۸ از مصر دیدن کرد و به نظر می‌رسد شخصیت داستانی که بعدها ژوزف آدیسون با عنوان «سفر آقای ناظر به مصر برای اندازه‌گیری اهرام»<sup>۲</sup> منتشر کرد، کنایه‌ای از شخصیت گریوز باشد.<sup>(۱۸)</sup>

جنگ‌های مذهبی قرن هفدهم، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، فضای مناسبی برای رشد مطالعات خاورشناسی در انگلستان ایجاد نکرد. بعدها در سال ۱۸۱۵ زمانی که اوضاع مساعدتر به نظر می‌رسید، کشیش استفان وستون از دانشمندی دانمارکی یاد کرد که فهرستی از پادشاهان ایرانی را برای سراسقف اوسشر فرستاد؛ «فهرستی که در سال ۱۶۴۵ به دست پاک‌دینان<sup>۳</sup> افتاد ... و هرگز کسی از آن آگاهی نیافت».<sup>(۱۹)</sup> با این حال، کتاب مقدس چندزبانه در چاپ‌های متأخر خود ترجمهٔ فارسی انجیل را در کنار دیگر ترجمه‌ها قرار داد.

معروف‌ترین شرق‌شناس انگلیسی در قرن هفدهم سر توماس هاید، استاد زبان عربی و کتابدار کتابخانهٔ بادلین آکسفورد بود. هاید بیشترین علاقه را به مذهب باستانی زرتشت اظهار کرد و توجه او به زبان‌ها و ادبیات جدید ایرانی چندان بااهمیت نبود. با این حال، به نظر می‌رسد او نخستین کسی است که در انگلیس شعری فارسی را ترجمه کرد. این شعر که به لاتین برگردانده شد، نخستین غزل حافظ بود و واژهٔ ساقی را که بعدها در میان انگلیسی‌زبانان معروف شد، به «Pincerna» ترجمه کرد. (امرسون در ترجمهٔ این واژه، کلمهٔ پیش‌خدمت «Butler»، اصطلاح رایج‌تر و معادل «Schenker» آلمانی را برگزید.) هاید همچنین نخستین مترجم انگلیسی رباعیات خیام بود (این ترجمه نیز به لاتین بود)، اما شهرتی که بعدها رباعیات در سراسر جهان پیدا کرد به واسطهٔ ترجمهٔ متأخر انگلیسی آنها بود. هواداران رباعیات در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ریشه‌های آیین خود را در حدود دویست سال قبل و در رباعیات هاید باز یافتند. ادوارد فیتزجرالد نیز یکی از ترجمه‌های هاید را در مقدمهٔ نخستین چاپ رباعیات خود آورد و آن را این‌گونه به انگلیسی ترجمه کرد:

ای تویی که برای سوختگان در دوزخ دل می‌سوزانی،  
آتش تو را نیز برخواهد افروخت.

چقدر فریاد می‌کشی که خدایا آنان را بیامرز!

تو که‌ای که به او [خدا] یاد دهی و او یاد بگیرد؟<sup>(۲۰)</sup>

1-Elementa Linguae Persicae

2-Mr. Spectator's journey to Cairo to Measure the Pyramids

۳-Puritanists، پیروان نهضت اصلاحات مذهبی در قرون شانزدهم و هفدهم در انگلیس که با هدف تطهیر کلیسای انگلیس از عوامل کاتولیکی پایدار می‌شد.

۴- [ای سوخته سوخته سوختنی / وی آتش دوزخ از تو افروختنی  
تا کی گویی که بر عمر رحمت کن / حق را تو که‌یی برحمت آموختنی]



فیتزجرالد نیز ادعا داشت که این شعر جواب خیام به مادرش است که در خواب سراغش آمده بود و پسرش را سرزنش می‌کرد.

اما در دوره خردگرایی محبوب‌ترین شاعر فارسی در میان انگلیسی‌زبانان سعدی بود که احساسات عالی همراه با واقع‌گرایی ستودنی‌اش با خردگرایی دنیای آن روز و روحیه کلی آن دوره هماهنگی کامل داشت. سعدی در طول زندگی‌اش سفرهای بسیاری کرد، از سمت شرق سفری به هند داشت و از غرب به بیت‌المقدس رسید و در جنگ‌های صلیبی نیز به اسارت درآمد. گرچه او چندان هندوها و بوداییان را بر نمی‌تافت، اما با مسیحیت و یهودیت بسیار منعطف‌تر از آزادی عملی که اسلام به او می‌داد، برخورد می‌کرد. سعدی چهره کاملاً مطلوبی برای پیروان خدایپرستی به شمار می‌رفت که بدون اعتقاد به مذهب، به خدای یگانه اعتقاد داشتند و مذهبشان بیش از آن که متحجرانه باشد اخلاقی می‌نمود.

سعدی در گلستان که امرسون از آن به عنوان یکی از کتب اصلی جهان یاد کرد، به همان خوبی که در آمیختن شعر و نثر توفیق داشت، توانست دستورهای اخلاقی را با داستان‌های سرگرم‌کننده درآمیزد. بوستان - اثری همانند گلستان اما به شعر - نیز دربردارنده تمثیلات آموزنده‌ای است، و به همان اندازه که برای متفکران جالب توجه است، برای مترجمان دشوار است.

دیدرو و ولتر به سعدی علاقه‌مند بودند. تقدیم‌نامه منظوم ملحق به کتاب «زادبگ»<sup>۱</sup> اثر ولتر، این کتاب را ترجمه‌ای از شاعر ایرانی معرفی می‌کند، هرچند که در واقع چنین نیست. ولتر یادآور می‌شود: «آقا، من به شما اطمینان می‌دهم که حتی کلمه‌ای فارسی نمی‌دانم اما همان‌گونه که لاموت اثر هومر را ترجمه کرد، من نیز اثر سعدی را ترجمه نمودم» - یعنی بدون دانستن زبان اصلی.<sup>(۲۲)</sup>

ممکن است ولتر ترجمه‌ای از گلستان را مطالعه کرده که آندره دقیه در سال ۱۶۲۴ به فرانسه برگردانده بود، اما همان‌گونه که هنری وبر نیز می‌گوید ایده اصلی «زادبگ» شاید متعلق به داستانی از مجموعه «داستان‌های تاتاری، چینی و مغولی»<sup>۲</sup> باشد که توماس اس. ژلت آنها را نوشته بود.

اگر ولتر به مقدار اندکی مدیون سعدی بود، برای هموطن او سر جان شاردن قضیه کاملاً شکل دیگری داشت. شاردن به این مسأله افتخار می‌کرد که «زبان فارسی برای من به آسانی زبان فرانسوی است، می‌توانم به راحتی آن را بخوانم و بنویسم».<sup>(۲۳)</sup> سفرنامه او، به پیوست ترجمه بوستان، در سال ۱۶۸۷ همزمان به فرانسه و انگلیسی منتشر شد. این اثر

1-Zadig

2-Tartarian, Chinese and Mogul Tales

در بین خوانندگان شهرت به‌سزایی یافت و در زمره مؤثرترین سفرنامه‌ها باقی ماند. ژوزف آدیسون «داستان کوچک فارسی»<sup>۱</sup> را که در شماره ۳۹۲ مجله «ناظر»<sup>۲</sup> درج شده بود، از نوشته‌های شاردن اقتباس کرد. این تمثیل اخلاقی، داستان قطره بارانی است که به اقیانوس می‌افتد و از این‌که فراموش شده، ناله و زاری سر می‌دهد؛ به‌ناگاه صدفی او را می‌بلعد و اندکی بعد او به مرواریدی زیبا و گران‌بها بدل می‌شود.<sup>(۲۵)</sup>

سر ویلیام جونز در جوانی این اثر را در مجله «ناظر» با لذت فراوانی خواند و تصمیم گرفت آن را به زبان عربی که آموختنش را تازه آغاز کرده بود، ترجمه کند. مدت‌ها بعد که او فارسی را خوب یاد گرفت، با تعجب این داستان را در میان قصه‌های بوستان یافت، آن را به لاتین ترجمه کرد و در مجموعه شعرهای شرقی خود به چاپ رساند.<sup>(۲۶)</sup>

از این عجیب‌تر داستان دیگری است که به تمثیل دیگر سعدی برمی‌گردد. در این تمثیل خداوند دوست خود، حضرت ابراهیم (ع) را تنبیه می‌کند زیرا به دلایل مذهبی از پذیرایی یک زرتشتی سر باز زده است. این داستان اخلاقی در مقدمه «تاریخ یهود»<sup>۳</sup> اثر جنتیوس آمده است و آنجا به شخصی به نام «سدوس»<sup>۴</sup> نسبت داده شده که ملیت این شخص مجهول مانده است. کشیش انگلیسی به نام جرمی تایلور با خواندن کتاب «تاریخ یهود» این حکایت را برگزید و به انگلیسی ترجمه کرد و سپس آن را به انتهای چاپ دوم اثر خود «گفتمان آزادی پیشگویی»<sup>۵</sup> اضافه کرد. به نظر می‌رسد، حدود یک صد سال بعد بنجامین فرانکلین این اثر را در کتاب یاد شده خواند و با شوخی در میان ادبای انگلیسی آن را فصلی گم‌شده از تورات جا زد! سی سال پس از شوخی فرانکلین، در سال ۱۷۸۹، یک نویسنده در «جنگ جدید آسیایی»<sup>۶</sup> با تعجب اظهار کرد که دولتمرد آمریکایی و شاعر ایرانی - سعدی - هر دو یک داستان را عیناً تعریف کرده‌اند. اما جان‌اتان بوکر، نویسنده دیگری که هم داستان سعدی و هم داستان تایلور را خوانده بود، فرانکلین را به سرقت ادبی متهم کرد! به‌خوبی می‌توان بهت‌زدگی شارح کتابی که بوکر در آن اتهامات خود را مطرح کرد، به تصور آورد. در این‌که داستان فرانکلین یک سرقت ادبی بود، شکی وجود نداشت، اما نمی‌شد به‌یقین اعلام کرد که «آیا این اثر به سعدی تعلق دارد؟» «از آن تایلور است؟» «یا فصلی از کتاب مقدس»؟!

در آغاز قرن نوزدهم، ناشر تایلور، رجینالد هبر، اسقف کلکته، که به شهرت این نویسنده حسادت می‌ورزید و در عین حال از زخم‌زبان‌های فرانکلین نیز به تنگ آمده بود، در میان

1-Litte Persian Fable

2-Spectator

3-Historia Judaica

4-Sadus

5-Discourse of the Liberty of Prophesying

6-The New Asiatic Miscellany

شرق‌شناسان و علمای تلمود<sup>۱</sup> در پی کسی می‌گشت که بتواند منبع اصلی این داستان حکمی را بیابد. او سرانجام توانست تأیید لرد تاین موث را که زمانی فرماندار کل هندوستان بود و زندگی‌نامه سر ویلیام جونز را نیز به رشته تحریر درآورده بود، به دست آورد که نویسنده اصلی این داستان کسی جز سعدی نیست. اما با این همه، ناشران فرانکلین همواره این داستان را در زمره آثار متفکر آمریکایی قلمداد می‌کردند، هرچند که این داستان در واقع نسخه‌ای از ترجمه انگلیسی از برگردان داستان فارسی به لاتین بود! به هر حال، سخن فرانکلین در فضای دوره خردگرایی بسیار به‌جا بود. به قول خودش، او این حکایت را در تحریم تعقیب و آزارهای مذهبی از آن جهت سرود تا «حکمت و پیام اخلاقی آن را به تمام بشریت معرفی کند.» (۲۷)

۱-Talmud، مجموعه تفاسیر تورات که در سنت یهودی بعد از کتاب مقدس از بیشترین اعتبار برخوردار است.